

بررسی و تاثیر تربیت خانوادگی دانش آموز و نوع رفتار والدین با وی و اثرات آن بر پیشرفت تحصیلی آن ها

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۰/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۳/۱۸)

دکتر شهلا رضایی^۱

الهام رضایی

شیلان حسنی

چکیده

خانواده اولین نهاد زندگی اجتماعی کودک است. که نوع رفتار در آن می تواند در شکل گیری عادت ها، انگیزه ها و اندیشه های کودک تاثیر مهمی داشته باشد. این پژوهش به لحاظ هدف جزء تحقیقات کاربردی است که با روش کتابخانه ای (مروری) انجام گرفته است. وادیات مربوط به مفهوم پیشرفت تحصیلی، مفهوم سواد خانوادگی و عوامل تاثیرگذار در رفتار والدین بر وضعیت تحصیلی کودکان را مرور می کند. و نشان می دهد که سهم قابل توجهی پیشرفت تحصیلی به تربیت خانوادگی و رفتار والدین وابسته است، زیرا دانش آموزان کانون تمام فرایندهای آموزشی هستند. این بررسی در نهایت به این نتیجه می رسد که هرچه سطح سبک تربیتی خانواده بیشتر باشد فرزندان آنها نیز از پیشرفت تحصیلی بهتری برخوردارند.

واژگان کلیدی: تربیت خانوادگی، پیشرفت تحصیلی، رفتار والدین، دانش آموزان، سبک

تربیتی

بخش اول: کلیات

خانواده‌ای را باز گویند که در ارتباط با آن با کسان و خویشاوندان و افراد اجتماع و یا وسایل ارتباط جمعی محدودیتی نباشد شکی نیست که چنین خانواده‌ای از یک سو مواجه با مزایایی از قبیل کسب فرهنگ، اطلاعات، راه و رسم ها، سنتهای اجتماعی است و از سوی دیگر مواجه با محدودیت‌هایی چون بدآموزی، یادگیری آداب و سنن مخدوش و احیاناً تهدیدات وسایل ارتباط جمعی و از این قبیل. خانواده‌ای را بسته گویند که ارتباط اعضای آن با افراد جامعه و وسایل ارتباط جمعی تحت کنترل باشد شک نیست که در صورت کنترل فوق العاده شدید خانواده از بدآموزی‌ها در امان نی ماند عوامل خارجی ذهن و اندیشه اعضای آن را آلوده نمی‌سازد ولی این خطر هم وجود دارد که اگر روزی اعضای خانواده به آزادی‌هایی دست یابند و به شرطی که عمل کنترل برایشان خوب شناخته نباشد به مراتب بی بند و بارتر از دیگران خواهد شد. تحقیق انجام شده پیرامون رفتار و سبک‌های تربیتی والدین بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان می‌باشد که در فرضیه‌های فرعی نشان می‌دهد بین سبک‌های تربیتی والدین و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان تفاوت معنی داری وجود دارد یعنی هر چه میزان سطح سبک تربیتی والدین در سطح بالاتری باشد پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان بیشتر است و هر چه سبک‌های تربیتی والدین در حد پایین تری باشد پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان کمتر است. در این تحقیق در فرضیه اصلی اثر قطعی تأثیر سطح اقتصادی والدین بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان مشاهده می‌شود و سبک‌های تربیتی والدین با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان ارتباط مستقیم و مثبت دارد. نقش در این موضوع به معنای تأثیر و اثر بخشی می‌باشد. یعنی سبک‌های تربیتی والدین چه نقش و تأثیری در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان می‌تواند داشته باشد. به طور یقین دانش‌آموزانی که دارای والدین شاغل هستند بهتر می‌توانند در امر تحصیل پیشرفت کنند یا از والدینشان در این زمینه کمک بگیرند. وجود والدین پشتوانه و مدد کار فرزندان می‌باشد و در تمام مراحل زندگی تأثیرات خود را نمایان می‌کند. در موضوع مذکور والدین که جمع ولد می‌باشد به معنای پدر و مادر و به عنوان دو عنصر اصلی خانواده بکار می‌رود. تحصیل که معنای اصطلاحی آن حاصل و بدست آوردن است، معمولاً در بحث‌های

مربوط به خانواده به عنوان یکی از محورهای بحث مطرح بوده است که البته بیشتر تحقیقات در محیط‌های بزرگ و پر جمعیت انجام گرفته و نتایج آن بر سایر بلاد تعمیم داده می‌شود. پایین بودن سطح تحصیلات و فرهنگ خانواده در درجه‌ی اول سبب می‌شود که والدین نتوانند کمک‌های درسی لازم را به دانش‌آموزان نموده و در حل مشکلات آن‌ها را یاری کند و در درجه‌ی دوم باعث می‌شود والدین در خانه کمتر از روزنامه، مجله و کتاب استفاده کنند؛ در نتیجه فرزندان چنین خانواده‌هایی نیز از این لحاظ در محرومیت به سر می‌برند. همچنین به دلایل فقر فکری چنین خانواده‌هایی نمی‌توانند نگرش‌های لازم را به فرزندان خود برای ادامه‌ی تحصیلات مناسب بدهند. والدین کم سواد و بی سواد معمولاً کمتر به مسئله‌ی پیشرفت تحصیلی فرزندان خود فکر می‌کنند، آن‌ها به دنبال روال عادی زندگی خود هستند و از روابط و همکاری نزدیک با اولی‌ی مدرسه آگاهی لازم را ندارند؛ در صورتی که دانش‌آموزانی که والدین آن‌ها تحصیلات بالاتری دارند، بهتر می‌توانند از امکانات، راهنمایی و کمک والدین در رفع مشکلات درسی خود مدد گیرند. والدین تحصیل کرده احتمالاً بیش از پدران و مادران کم سواد یا بی سواد به اهمیت و ارزش تحصیلات واقف هستند و علاقه مندی بیشتری به پیشرفت تحصیلی فرزندانشان نشان می‌دهند و رسیدگی و پیگیری جدی‌تری در این راه به عمل می‌آورند. تشریح عوامل مذکور در فرایند تحصیل دانش‌آموزان و میزان تأثیر هر کدام بر روی پیشرفت تحصیلی یا افت آن، تقویت عوامل پیشرونده و ارائه‌ی فرضیه‌های لازم به والدین، تعیین میزان تأثیر هر کدام از عوامل اقتصادی، میزان سواد والدین و نگرش آن‌ها به صورت تشویق و تنبیه و روابط عاطفی حاکم بر خانواده و... بر روی پیشرفت تحصیلی فرزندان، از دیگر مسائل است که این جا لازم است در پی یافتن آن‌ها باشیم که به نظر می‌رسد در بهبود وضعیت تحصیلی فرزندان در ارتباط با خانواده مؤثرند. امید آنکه مورد قبول واقع شود و بتوانیم گامی در جهت بهتر نمودن مسئولیت خود بر داریم که ضمن مشخص کردن تعدادی از عوامل که از طریق خانواده بر پیشرفت تحصیلی فرزندان تأثیر دارد، میزان و نحوه‌ی اثر هر کدام از عوامل نیز مشخص گردد، تا ضمن تقویت عوامل مثبت و کم اثر نمودن عوامل منفی والدین را به وظایف خود آشنا و آنان را در جهت فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای

تحصیل فرزندان خود یاری کند. با توجه به مطالب مشروحه در رابطه با خانواده و نقش آن در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان به این نتیجه می‌رسیم که خانواده به عنوان سنگ زیربنای جامعه و اولین بستر رشد و شکوفایی استعداد های کودک و محیطی که استخوان بندی نونهالان در آنجا بسته می‌شود از اهمیتی فوق العاده برخوردار است. خانواده اولین و مهمترین کانون پرورش صحیح، احیا و شکوفایی استعدادهاست هرگونه تحول و تغییر اجتماعی باید از آنجا آغاز شود و هر اقدام اصلاحی نخست باید خانواده را شامل گردد.

بخش دوم: اهمیت و ضرورت پژوهش

خانواده به عنوان یکی از مهمترین عوامل موثر در رشد همه جانبه کودک است و تاثیر خانواده بر کودک در آغاز حیات وی که از قدرت فراگیری و تربیت پذیری بالایی برخوردار است بیشتر بوده و امکان دارد اثرات آن در سراسر زندگی فرد باقی بماند. « مفهوم خانواده از نظر فرد را میتوان اینگونه بیان کرد: خانه و خانواده مکانی است که کودک با تمامی تجربه های دیگر لحظه های اجتماعی زندگی خود بدان باز میگردد ». (شجاعی، ۱۳۸۱)

همانطور که می‌دانیم اقتصاد نقش مهمی در اساس و بنیاد خانواده دارد یکی از عوامل مهم خانوادگی در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان عوامل اقتصادی است. زندگی متعارف و متعادل میتواند زمینه بسیار مناسبی برای رشد و پرورش فرزندان باشد در محیط های فقیر امکان رشد متعادل فرزندان غیر ممکن و یا بسیار اندک است. نکته مهم دیگر در خصوص مسائل اقتصادی، وضع تغذیه دانش آموزان میباشد و هرگز نباید فراموش کرد که این امر عامل مهمی برای حفظ سلامت و تعادل کودک در امر رشد است و در ذهن و فکر افراد تاثیر می‌گذارد. رفاه اجتماعی در گرو اقتصاد جامعه است. جامعه ای که از نظر اقتصادی پیشرفته تر می‌باشد، افراد آن علاقه بیشتری به کار و کوشش دارند. و هر روز در فکر ایجاد و کشف چیز های تازه تری هستند. در کل یک جامعه با اقتصاد بالا دارای امکانات لازم و کافی برای پیشرفت دارد. حالا می‌خواهیم ببینیم اقتصاد یک خانواده چه تأثیری بر روی فرزندان آن خانواده دارد؛ مقایسه بین خانواده هایی که دارای وضعیت مالی خوبی می‌باشند با خانواده هایی که از نظر مالی دارای اقتصاد پایین می‌باشند نشان میدهند که دانش آموزانی که در خانواده های ثروتمند بزرگ می‌شوند چون با افرادی در

سطح تحصیلی بالا یی برخورد می‌کنند، که یا ازخویشاوندان هستند و یا اینکه چون در مرحله‌های ثروتمند نشین زندگی می‌کنند با افرادی برخورد دارند که دارای آرزوها و گرایش‌ات بالاتری می‌شوند، که این عوامل موجب انگیزه در تحصیل می‌شوند خانواده‌هایی که سبک تربیتی بالاتری دارند از نظر اقتصادی مشکلی ندارند. پس باید در تحصیل دانش به حد دلخواه برسند که این عامل وقتی با هم جمع می‌شوند باعث می‌شود که دانش‌آموز در رسیدن به آرزوهایش خود را در موقعیتی احساس کند که آرزوهایش در پیش روی او قرار دارد. «مشکل مالی خانواده‌ها مشکل مهمی می‌تواند باشد که در موفقیت فرزندان‌شان تاثیر مستقیم دارد. خانواده‌ای که نتواند از کودک تغذیه مناسب جسمی و روحی برای فرزندانش تهیه نماید، مسلماً در طول دوران تحصیل هم نمی‌تواند فرزندانش را در کلاسهای تقویتی یا آموزشی قرار دهد که همه‌ی اینها به طور مستقیم و غیرمستقیم در وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان موثر خواهد بود. تاثیراتی که ساختار غیر عادلانه‌ی جامعه می‌تواند در موفقیت برخی و شکستهای برخی دیگر داشته باشد یقیناً منشا نیرومندی برای تحقیق در این زمینه است. توجه اقتصادی و اجتماعی موفقیتها و شکستها امری لازم است لیکن به هیچ وجه کافی نیست. « موقعیت اجتماعی و اقتصادی خانواده به قدری مهم است که ساختار آن اثری سه گانه بر روی کودکان و نوجوان دارد اثر این موقعیت محدود به ایجاد تفاوت در مهارتها و نگرشها چه در آغاز و چه در طول تحصیلات نمی‌شود بلکه از راه تحصیلات عالی و امکانات اشتغالی که به صورت هدفهای مطلوب در برابر دانش‌آموزان قرار می‌گیرد قویا به دخالت می‌پردازد » (بوردیو و پاسرون، ۱۳۷۹) همچنین اهمیت اثربخشی در تحصیل در سلامت روانی دانش‌آموزان به حدی است که برخی از متخصصان آن را حداقل تا نیمه دوم دوره نوجوانی معیار اساسی برای تشخیص عملکرد سالم دانسته اند و پیشرفت تحصیلی را به عنوان شاخصی بر روی سلامت روانی دانش‌آموزان ارزیابی نموده اند. پس از بررسی میزان تاثیر عوامل اقتصادی در پیشرفت تحصیلی به برنامه ریزان و مجریان برنامه‌های آموزشی کمک می‌نماید تا موانع و مشکلات را بهتر بشناسد و با اتخاذ روشهای مناسب کیفیت آموزش و یادگیری را بهبود بخشد. سبک تربیتی پایین یک خانواده ضررهای زیادی به فرزندان و پیشرفت دانش‌آموزان می‌زند، از نظر پزشکی تغذیه ناکافی و

نامناسب باعث کند شدن فعالیت تارهای عصبی در بدن می شود و عوارضی از قبیل بی حوصلگی و بی ارادگی و بی میلی، اختلال در دید و مواردی دیگر رابه وجود می آورد، از آن جایی که بچه ها به تفریح احتیاج دارند و تفریح باعث قوی تر شدن اعضای بدن بخصوص ذهن می شود، خانواده های کم سبک تربیتی از این نعمت بی بهره اند. دانش آموزانی که دارای وضعیت اقتصادی و رفاهی خوبی هستند. دارای پوشه و سرو وضعی بهتر می باشند که خود موجب بالندگی آنها درمقابل بچه های همکلاسی خود می باشند. با توجه به مطالعاتی که در این زمینه انجام داده ام می توانم نتیجه بگیرم بین سبک های تربیتی والدین و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان رابطه ای مستقیم وجود دارد و دانش آموزانی که سبک های تربیتی والدینشان دراجتماع اعتبار بیشتری دارد، در امر تحصیل و یادگیری بیشتر به ترقی دست پیدا می کنند. به عقیده ی بزرگان دین کسب علوم در دوران جوانی مناسب تر است و بهتر در ذهن می ماند و ذهن جوان را از اشتغال به موضوعات نامربوط و بیهوده بازمی دارد؛ هرچه جامعه به عالم بیشتر اهمیت دهد و انگیزه های علمی را بیشتر تشویق کند، جوانان را به شناخت بهتر خود، جامعه و جهان رهنمون می سازد و در نتیجه آنان را از گرایش به خلاف و انحرافات بازمی دارد و همچنین این امر بدون کمک والدین و شناخت آن ها از نوجوانان تحقق نمی یابد. اهداف این پژوهش عبارتند از:

اهداف کلی:

هدف این پژوهش بررسی و تاثیر تربیت خانوادگی دانش آموز و نوع رفتار والدین با وی و اثرات آن بر پیشرفت تحصیلی آنها می باشد.

اهداف جزئی

- ۱- شناخت عوامل اقتصادی موثر بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان.
 - ۲- تاثیر تحصیلات والدین در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان.
 - ۳- رابطه ی بین بی سوادی والدین و پیشرفت دانش آموزان
 - ۴- تاثیر رفتار و شیوه های تربیتی والدین بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان.
- فرضیات این مقاله عبارتند از:

۱- بین وضعیت تربیتی خانواده و پیشرفت تحصیلی رابطه‌ی مثبت وجود دارد.

۲- بین وضعیت تربیتی خانواده و پیشرفت تحصیلی رابطه‌ی منفی وجود دارد.

بخش سوم: اهمیت شیوه تربیت خانواده

اهمیت تحقیق و اهداف آن از نظر محقق بیان شده که عبارت است از بدست آوردن اثرات مطلوب نقش سبک‌های تربیتی والدین در پیشرفت تحصیلی فرزندان و اصولاً آیا والدین می‌توانند بر پیشرفت تحصیلی فرزندان تأثیر مثبت بگذارند یا هیچگونه تأثیری از ناحیه خانواده در پیشرفت یا عدم پیشرفت فرزندان وجود ندارد. کلیه دست اندرکاران تعلیم و تربیت اهم از علمای قدیم و جدید و محققان روان شناسی تربیتی متفق القولند که بین عملکرد والدین و عملکرد تحصیلی فرزندان رابطه وجود دارد و ما درصدد آنیم که کدام مقوله رابطه نزدیکتر و مستقیم دارد تا با تقویت این متغیر و احیاناً اصلاح آن گامی هرچند کوچک در ارتباط با مسائل تعلیم و تربیت و نهایتاً پیشرفت تحصیلی فرزندان یک مملکت برداریم. پژوهشگران در نتیجه تحقیق دریافته اند افرادی که به خانواده‌های نیازمند و محله‌های فقیرنشین تعلق دارند غالباً از لحاظ یادگیری و پیشرفت‌های درسی از خانواده‌های طبقه متوسط وضع پایین تری داشته اند. کودکان طبقه پایین به دلیل عدم برخورداری صحیح و کافی از غذا لباس شایسته، مسکن و... کمتر به دانش اندوزی پیشرفتهای درسی علاقه نشان می‌دهند. از مدتها پیش معلوم شده است که تفاوتهای آشکاری بین هوش کودکان بر حسب سطح اجتماعی اقتصادی والدین آنها وجود دارد. هر اندازه در مقیاس شغلی و اجتماعی بالاتر رویم، متوسط کودکان در آزمون‌های هوشی به همان اندازه بیشتر خواهد شد. تعداد کودکان باهوش در محیط‌های اجتماعی، اقتصادی پایین است. برعکس کودکان عقب مانده هوشی در محیط‌های اجتماعی اقتصادی فقیر بیشتر از تعداد آنها در محیط‌های اجتماعی اقتصادی غنی است. خانواده را می‌توان به عنوان یک سیستم اجتماعی یا به عنوان بخشی از یک اجتماع بزرگتر در نظر گرفت و خانواده از یک سو با سازمان‌ها و موسسات اجتماعی مانند مدرسه بازار و اجتماع ارتباط دارد و از سوی دیگر اعضای خانواده را در بر می‌گیرد. بنابر این اجتماع فرد و خانواده به صورت یک سیستم با هم در ارتباط اند. اگر خانواده به طور کامل وظایف اساسی خود را به انجام رساند و جامعه

حیات خود را با استحکام بیشتری ادامه خواهد داد و سیستم خانوادگی فرد را برای وارد کردن به اجتماع و سیستم اجتماعی آماده می‌سازد. یکی از روانشناسان به نام هارلوک، خانواده را به صورت یک سیستم متعادل پیچیده‌ای تعریف می‌کند که با ورود هر کودک این سیستم پیچیده تر می‌شود. اعضای خانواده سه نفر هستند (پدر و مادر و یک فرزند) در این جا سه نوع تعامل وجود دارد با اضافه شدن یک فرزند دیگر، شش تعامل خواهد آمد و اگر فرزند سومی به خانواده اضافه شود رقم تعامل به ده می‌رسد و با ورود هر فرزند جدید دیگر تعداد تعامل‌ها به همین نحو اضافه می‌شود، بنابر این خانواده یک نهاد انسانی رو به رشد است که حجم و پیچیدگی آن مرتب در حال دگرگونی است، و اعضای خانواده هم به عنوان فرد و هم به عنوان بخشی از واحد خونیادگی عمل می‌کنند اندیشه‌ی بشر همواره نعمتی گران قدر بوده است، این وجه افتراق با سایر موجودات سبب شده است، تا انسان در رهگذر تاریخ و در طول زمان به تکامل رهنمون شود، آدمی، از آغاز پا نهادن به این کره‌ی خاکی با مشاهده‌ی پدیده‌ها، مفاهیم و تصورات اولیه‌ای در ذهن خویش یافت، سپس در پی مفاهیم اسباب و علل پیدایش پدیده‌ها و رویدادها و تحولات، به تفکر و تجربه روی آورد و در هر مرحله گامی بیشتر فرا نهاد. خط و زبان، از ابداعات مهمی است که بعدها توسط بشر پدید آمد و انتقال تجربه‌ها و تفکرات افراد به یکدیگر را میسر ساخت.

بخش چهارم: ناهنجاری‌های اخلاقی بر اساس تربیت نادرست خانواده

چنان که سطح تحصیلات بی سواد و یا کم سواد اعضای خانواده، سطح پایین و نازل منزلت اجتماعی خانواده، ناآگاهی اعضای خانواده به ویژه والدین از مسائل تربیتی، اخلاقی و آموزه‌های مذهبی، عدم هم نوایی خانواده با هنجارهای رسمی و حتی غیررسمی جامعه، هنجارشکنی اعضای خانواده و اشتها به این مسئله و مسائل دیگری از این دست مؤلفه‌هایی هستند که در قالب فقر فرهنگی خانواده در ایجاد شوک‌های روانی و روحی بر فرزندان نوجوان و جوان مؤثر است و انگیزه ارتکاب انواع جرایم آنان را دوچندان می‌کند. هر چند در بسیاری از خانواده‌ها، پدر و مادر دارای حضور فیزیکی هستند، اما متأسفانه حضور وجودی و معنوی آنان برای فرزندان محسوس نیست. در چنین وضعیتی، فرزندان به حال خود رها شده،

ارتباط آنان با افراد مختلف بدون هیچ نظارت، ضابطه و قانون خاصی در خانواده صورت می‌گیرد. روشن است که چنین وضعیتی زمینه را برای خلا عاطفی فرزندان فراهم می‌کند. در برخی از خانواده‌ها پدر، مادر و یا هر دو، بنا به دلایلی همچون طلاق و جدایی، مرگ والدین و... نه حضور فیزیکی دارند و نه حضور معنوی. در این گونه خانواده‌ها که با معضل طلاق و جدایی مواجه هستند، فرزندان پناهگاه اصلی خود را از دست داده، هیچ هدایت‌کننده‌ای در جریان زندگی نداشته، در پاره‌ای از موارد به دلیل نیافتن پناهگاه جدید، در دریای موج اجتماع، گرفتار ناامالیمات می‌شوند. علاوه بر طلاق، مرگ پدر و یا مادر نیز بسان آواری سهمگین بر کانون و پیکره خانواده سایه افکنده، و در برخی موارد به دلیل بی‌توجهی یا کم‌توجهی به فرزندان و جایگزین شدن عنصر نامناسب به جای فرد از دست رفته، ضعیف شدن فرایند نظارتی خانواده، افزایش بیمارگونه بحران‌های روحی و روانی فرزندان و... موجب روی آوری فرد به ناهنجاری‌ها و انحرافات اجتماعی می‌شود. همچنین با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه، سارقان عمده عوامل سارق شدن خویش را بد رفتاری، بد اخلاقی، بی‌تفاوتی، بدزبانی و عدم برآورده شدن انتظارات از سوی همسر، خانواده و والدین دانسته‌اند در یک پژوهش، حدود ۶۸ درصد سارقان معتقدند که والدینشان در گرایش آنان به سرقت نقش داشته‌اند. با توجه به همین پژوهش، عدم رضایت از رفتار والدین، تربیت ناصحیح، عدم کنترل و نظارت بر فرزندان، مشکلات عاطفی ناشی از فوت یکی از والدین، بی‌تفاوتی والدین، بی‌سوادی آنان و... جملگی حکایت از عدم امکان و یا عدم کنترل و نظارت فرزندان توسط والدین داشته و از آن رو که ارتباط صمیمانه والدین با فرزندان در این پژوهش به میزان قابل توجهی کم بوده و والدین نسبت به فرزندان خویش بی‌توجه بوده‌اند، این گونه رفتارها موجب سرخوردگی فرزندان شده، زمینه ساز بروز مشکلات رفتاری برای آنان شده است. روی آوری به سرقت یکی از راه‌های برون رفت از نظر جوانان در این پژوهش تلقی شده است. یکی از موضوعاتی که از گذشته‌های دور افکار بسیاری از اندیشمندان رشته‌های مختلف علمی نظیر فلاسفه، حقوقدانان، روانشناسان و خصوصاً جامعه‌شناسان را به خود معطوف کرده، مسئله انحرافات اجتماعی است. در کمتر کتاب جامعه‌شناسی است که بخشی از کتاب، به این

موضوع اختصاص نیافته باشد. از این رو جامعه شناسان تلاش می کنند تا به سؤالاتی که در این زمینه مطرح است، پاسخ گویند. سؤالاتی از این قبیل که مصادیق انحرافات اجتماعی کدام است؟ چرا در هر جامعه ای بعضی از اعضای جامعه، هنجارهای مورد قبول اجتماع را زیر پا گذاشته یا آنها را نقض می کنند؟ چگونه می توان افراد را بهنجار و همنوا تربیت نمود و از رفتارهای انحرافی افراد پیشگیری کرد؟ برای کاهش نرخ کجروی و انحرافات اجتماعی از چه ابزارها و سازو کارهایی باید استفاده کرد؟ چگونه باید با افراد کجرو رفتار نمود و چه نوع مجازاتی را تعیین کرد؟... پدیده های اجتماعی به جهت ماهیت پیچیده آنها، کمتر با رویکرد تک عاملی تبیین می شوند. از این رو بررسی و تحلیل عوامل پیشگیری از انحرافات اجتماعی نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد. این عوامل در یک تقسیم بندی شامل دو دسته کلی است: الف) عوامل روانی: از قبیل شناخت صحیح، ارضای منطقی غرائز و امیال درونی، باورها و عقاید صحیح، خصوصیات روحی معتدل و....

ب) عوامل اجتماعی: این عوامل خود به دو دسته تقسیم می شود: عوامل اجتماعی کلان مانند نوع نظام سیاسی، عملکرد رهبران حکومتی، وسائل ارتباط جمعی، نقش استعمارگران خارجی و ... و عوامل اجتماعی خرد نظیر خانواده، گروه همسالان، محیط تحصیلی، محیط شغلی، مسجد و دیگر مکان های مقدس و.... جامعه شناسان بر این باورند که در بین مجموع این عوامل، خانواده یکی از مهم ترین عواملی است که می تواند بیشترین نقش را در جلوگیری از بروز انحرافات و جرائم اجتماعی ایفا نماید، همان طوری که می تواند عامل مؤثری در انجام رفتارهای انحرافی باشد. بنابراین اگر محیط خانواده در دوران کودکی فرد، یک محیط سالم، مناسب و بسامانی باشد، احتمال مصونیت این فرد از انجام رفتارهای انحرافی و نابهنجار بسیار فراوان است. تعاریف و مفاهیم کلیدی خانواده خانواده، مرکب از گروهی است که از طریق خون، ازدواج یا فرزندخواندگی به یکدیگر مربوط و منسوب بوده، برای مدتی طولانی و نامشخص با هم زندگی می کنند. خانواده مانند هر نهاد اجتماعی دیگر برای تأمین برخی از نیازهای اساسی انسان شکل گرفته است. این نیازها عبارتند از:

نظام بخشیدن به رفتارهای جنسی و تولید مثل انسان به عنوان موجودی زیستی، دارای علایق و

تمایلات جنسی می‌باشد. اما مطابق فرهنگ جامعه، این خانواده است که تعیین می‌کند فرد با چه شخصی و در چه شرایطی رابطه جنسی داشته باشد و از این طریق رفتار جنسی افراد را قاعده‌مند می‌سازد و استمرار نسل‌ها را از طریق زاد و ولد طبیعی میسر می‌کند. جامعه پذیر کردن کودکان خانواده در جهت دهی باورها، ارزشها و نمادهای مورد قبول یک جامعه نقش بسزایی دارد و از این طریق، زمینه هم‌نواپی فرد با اعضای جامعه را فراهم می‌سازد. فراهم کردن امنیت اقتصادی خانواده در میان جوامع، وظیفه تأمین نیازهای اقتصادی و معیشتی اعضای خود را داشته و نیازهای مربوط به غذا، پوشاک و مسکن را فراهم کرده است. مراقبت و نگهداری از کودکان، معلولان و سالمندان خانواده مسئولیت نگهداری از کودکان، معلولان و سالمندان را به عهده دارد و نیازهای مادی، معنوی و عاطفی آنها را تأمین می‌کند و از این طریق امنیت و آسایش را برای آنها فراهم می‌سازد. انحراف اجتماعی انحراف در یک معنای عام، شامل هر نوع کنشی است که با هنجارهای پذیرفته شده یک جامعه هم‌نواپی ندارد، بلکه آنها را نقض می‌کند. جامعه‌شناسان به دنبال انحرافات هستند که اکثریت اعضای جامعه آن را به صورت عام محکوم می‌کنند. به بیان دیگر آن دسته از نقض هنجارها را مورد بررسی قرار می‌دهند که در نظر عده زیادی از مردم گناه و خطا شمرده می‌شود. [۲] بنابراین هر انحرافی دارای دو عنصر اساسی و جوهری به نام «کنش» و نیز «شکستن هنجار مورد قبول جامعه» است. البته انحراف به مفهوم جامعه‌شناختی آن، یک امر نسبی است، یعنی زمانی یک فعل انحراف محسوب می‌گردد که در دیدگاه اکثریت اعضای آن جامعه نابهنجار تلقی شود. گرچه ممکن است آن رفتار در نزد اعضای یک جامعه دیگر، بهنجار شمرده شود. در این صورت طبیعی است که تعریف و محدوده انحراف، از یک زمان به زمان دیگر و از یک گروه و یک جامعه به گروه و جامعه‌ای دیگر متفاوت باشد. از این رو شکل‌های متفاوت کجروی بر حسب نوع واکنش جامعه نیز در دسته‌های کاملاً متفاوت قرار می‌گیرد. برای نمونه واکنش‌های حاکی از عدم تأیید، شکل‌ها و درجات کاملاً متفاوت و گوناگونی به خود می‌پذیرد و دامنه این قبیل واکنش‌ها، مواردی نظیر بی‌اعتنایی و روبرگردانی تا اظهار خشم، ابراز تنفر، طرد، محروم کردن از حقوق اجتماعی، نکوهش زبانی، تنبیه بدنی، بازداشت، جریمه، حبس و ... را در

برمی گیرد.

بخش پنجم: بررسی مسئله پیشگیری و اهمیت آن

مسئله پیشگیری از انحرافات اجتماعی یکی از راهکارهایی است که در بخش نظارت و کنترل اجتماعی مطرح می شود و نقش اساسی در آن حوزه ایفا می کند. در تعریف پیشگیری گفته می شود: «پیشگیری، سیاست پیشینی و متشکل از مجموعه راهکارهای مستقیم و غیر مستقیمی است که با هدف ایجاد امکانات و موقعیت های بازدارنده از وقوع جرم و کجروی طراحی و تدوین می شود.» بین دو مسئله پیشگیری و کنترل، پیوند وثیقی وجود دارد، به طوری که بعضی واژه «کنترل پیشگیر» را در این رابطه بکار می برند و در تعریف آن بیان می کنند: «پیشگیری، به کنترلی اطلاق می شود که قبل از وقوع اتفاق صورت می گیرد و از انحراف و تباهی ... جلوگیری می کند. خانواده و پیشگیری از انحراف یکی از مهمترین راههای پیشگیری افراد از انحراف، درونی کردن ارزش ها و هنجارهای پذیرفته شده یک جامعه است. به طوری که جامعه شناسان معتقدند بین میزان فرهنگ پذیری و کاهش میزان انحراف و جرم در یک جامعه، رابطه مستقیمی وجود دارد و یکی از علل افزایش نرخ انحراف، فرهنگ پذیری ناقص افراد است. زیرا فرد، بعد از پذیرش هنجارها، بدون تأمل و تفکر، رفتار متناسب با آن هنجار را البته نه به خاطر ترس از مؤاخذه دیگران که نوعی نظارت بیرونی تلقی می شود؛ بلکه به دلیل نوعی نظارت درونی ناخودآگاه انجام می دهد. از این رو جامعه شناسان شکل گیری و ساخت شخصیت فرد را متأثر از فرهنگ پذیری و جامعه پذیری می دانند و بیان می کنند که «از مهمترین نتایج جامعه پذیری، ایجاد شخصیت فردی و الگوهای نسبتاً ثابت فکر، احساس و عمل است که همگی ویژگی های یک فرد محسوب می شوند.» این صاحب نظران برای جامعه پذیری نقش بسزایی قائلند تا جایی که تفاوت صفات شخصیتی افراد را نتیجه جامعه پذیری افراد می دانند و اظهار می دارند: «در هر جامعه ای هر فردی، متفاوت از فرد دیگر است و این اختلافات عمدتاً نتیجه جامعه پذیری می باشد. ما نه تنها در یک جامعه، بلکه در قسمت خاصی از آن متولد شده و زندگی می کنیم و بنابراین تحت تأثیر خرده فرهنگ های خاص طبقه، نژاد، مذهب، منطقه و نیز تحت تأثیر گروه های خاص از قبیل خانواده و دوستان

قرار می‌گیریم.» بر مبنای این دیدگاه، هم تشابهات شخصیتی افراد و هم تمایزات و اختلافات آنها عمدتاً به فرایند جامعه‌پذیری آنها بستگی دارد. بنابراین فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری یکی از مهمترین و بهترین راه‌هایی است که می‌تواند در جهت پیشگیری، نقش مهمی داشته باشد. البته به نظر جامعه‌شناسان جامعه‌پذیری در یک جریان زمانی و در دوره‌های مختلف زندگی صورتی می‌گیرد، ولی «مهم‌ترین بخش جامعه‌پذیری در طی دوران نوزادی و کودکی یعنی زمانی که پایه‌های بعدی شخصیت گذارده می‌شود، تحقق می‌یابد.» در این دوران خلق و خواها، اعتقادات، حالات و ملکات و آداب و عادات فرد، تنها متأثر از خانواده است و در تعامل با اعضای خانواده شکل می‌گیرد. از این رو خانواده در تعلیم و تربیت افراد نقش اصلی و اولی را به عهده دارد. لذا اولین مراحل فرهنگ‌پذیری افراد از نهاد خانواده شروع می‌شود. دین اسلام برای نهاد خانواده در امور تربیت فرزندان خصوصاً در مراحل اولیه زندگی، نقش بسزایی قائل است و قلب و روح جوان را بستر مناسبی برای پذیرش هر نوع تربیتی می‌شمارد و آن را به زمین مناسبی برای پرورش هر نوع بذری تشبیه می‌کند.

بخش ششم: تهاجم فرهنگی

از عوامل مهم در دوره جوانی و نوجوانی که بیشترین تأثیرات را در بروز ناهنجاری‌های اخلاقی بوجود می‌آورد، بحث تهاجم فرهنگی است. تهاجم زمانی اتفاق می‌افتد که فرد خارج از خانواده و بدون پشتوانه اعتقادی با تبلیغاتی مواجه می‌گردد، که سعی در فروپاشی نظام اعتقادی حاکم بر جامعه را دارد ابزارهای تبلیغاتی از جمله کتاب، مجلات، نوار، لباس و نوع پوشش، فیلم و سریال، موسیقی، ورزش و... با تمام قوا تلاش می‌کند تا فرد را از درون بدون هویت نشان داده تا آن گاه در قالب تمدن، فرهنگ خود را غالب کند. فرهنگ مهاجم، ابتدا سعی در آن دارد تا ایمان نسل نو را به فرهنگ و معتقدات سست و متزلزل سوق دهد. در مرحله بعد خلأ آرمانی و فرهنگی موجود را با جلوه‌های پر زرق و برق و فریبنده‌اش پر کند و او را به انقیاد فرهنگی در برابر غیر خودی بکشانند و نسلی زبون و وابسته به بیگانه تربیت کند. نمونه‌های تاریخی نشان می‌دهد که تهاجم فرهنگی، پدیده‌ای نو و منحصر به عصر و نسل ما نیست، رد پای آن را می‌توان در نقطه نقطه تاریخ پر فراز و نشیب اسلام مشاهده کرد. حتی در

سایر ادیان آسمانی می توان رد پای تهاجم فرهنگی را موشکافانه جستجو کرد. اندلس یا اسپانیای امروز مهر داغی است بر پیکره مسلمانان که دشمن با رخنه به داشته های جوانان، آنان را ابتدا از درون تهی کرد آن گاه، قرن ها به عقب راند.

بخش هفتم: محیط عمومی و افراد جامعه

پنجمین عامل در بروز اخلاق تأثیر گذار، محیط عمومی و افراد جامعه است. محیط خواه محیط آموزشی باشد یا محیط کار و یا محیط زندگی، تأثیر فراوانی در کردار و رفتار انسان ها می گذارد. مراقبت در محیط هایی که به طریقی مدیریت خاص دارند، در سالم سازی آن موثر است و هر وقت این مراقبت به حداقل رسیده است نشانه های آن را می توان به سادگی مشاهده کرد. تعامل با افراد کم سواد، بزه کار و دارای سوء پیشینه، معتاد، بیکار، و ماجراجو همواره مشکل ساز بوده است. پاک سازی محیط از لوث این گونه افراد در جلوگیری از ترویج فرهنگ بزهکاری یا تربیت ناسالم بسیار موثر است بنابر این پنجمین عامل به بحث جامعه شناسی مربوط است که این مقوله را نمی توان نادیده گرفت. از جمله محیط های عمومی، محیط های ورزشی است. ورزش در سالیان اخیر از محبوبیت ویژه ای برخوردار است. تمایل جوانان به ورزش و میدین ورزشی از بحث برانگیزترین مسائل حکومت ها است. پایان یک مسابقه مهم و جنجالی را می توان پیش بینی کرد. طرفداران دو تیم معروف پس از پایان مسابقه، به خیابان ها ریخته و با شکستن شیشه و چراغ های مغازه ها و بانک ها و هم چنین حمله به اتوبوس های عمومی و ایجاد راه بندان در خیابان ها و به هم زدن آرامش شهر و... که همگی نشان می دهد این ورزش از یک بدن سازی ساده فراتر رفته و به یک میتینگ سیاسی تبدیل شده است. ورزش و میدین آن، در رشد و یا عدم آن در جوانان بسیار موثر است. این رفتارها می تواند از انسان های سالم، افرادی پرخاشگر، عصبی، بد زبان، اهل دعوا ساخته و بسیاری از ناهنجاری ها را به دنبال بیاورد. در حالی که در دهه های گذشته، ورزش و ورزشکاری منجر به تربیت پهلوان می شد که آن شخص پهلوان در رساندن حق مظلومان و یاری ستم دیدگان مانند یک رهبر عمل می کرد. اسوه و الگو در ورزش می تواند موجب تربیت مثبت فرد شده و هم چنین می تواند در ساختار اخلاقی به گونه ای عمل کند که از شخص مربی، انسانی با

ارزش‌های منفی و خلاف رفتارهای اجتماعی و وجدانی بسازد.

بخش هشتم: مفهوم بهداشت روانی

روان‌پزشکان فردی را از نظر روانی سالم می‌دانند که تعادلی میان رفتارها و کنترل او در مواجهه با مشکلات اجتماعی وجود داشته باشد. از این دیدگاه انسان و رفتارهای او در مجموع یک دستگاه در نظر گرفته می‌شود که براساس کیفیات تأثیر و تأثر متقابل عمل می‌کند. با این نگاه ملاحظه می‌شود که چگونه عوامل متنوع زیستی انسان بر عوامل روانی اجتماعی او اثر گذاشته و یا برعکس از آن اثر می‌پذیرد؛ به سخنی دیگر در بهداشت و تعادل روانی، انسان به تنهایی مطرح نیست بلکه آن چه مورد بحث قرار می‌گیرد، پدیده‌هایی است که در اطراف او وجود دارند و بر جمع نظام او تأثیر می‌گذارند و از آن متأثر می‌شوند. برخی بهداشت روانی را عبارت از پیشگیری از پیدایش بیماری‌های روانی و سالم‌سازی محیط روانی و اجتماعی دانسته‌اند تا افراد جامعه بتوانند با برخورداری از تعادل روانی با عوامل محیط خود رابطه و سازگاری صحیح برقرار کرده تا بتوانند به هدف‌های اعلای تکامل انسانی برسند. به سخنی دیگر از آن جایی که انسان ترکیبی از خیر و شر، ماده و معنویت و تن و جان است همواره در حالت کشمکش درونی است. از این رو، هر لحظه در معرض بحران‌های شخصیتی و خروج از تعادل است. برای حفظ تعادل شخصیتی، قرآن دستورها و آموزه‌هایی را بیان نموده است که در سایه آن شخصیت انسانی از تعادل لازم برخوردار خواهد شد. بهداشت روانی عبارت است از ایجاد تعادل شخصیتی در درون، میان آن چه فطرت و غریزه نامیده می‌شود؛ و در بیرون، میان آن چه تعادل ارتباطی میان فرد و محیط را بر هم می‌زند.

بخش نهم: ارائه راهکارهای بهبود روابط متقابل خانواده، مدرسه، جامعه و تأثیر آن در امنیت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم

جوامع امروز مرتباً در حال تغییر و دگرگونی است همه چیز در زمینه فن آوری و ابزار و وسائل تولید در صنعت، کشاورزی، خدمات، آموزشی و فرهنگی و... به طور مداوم در حال تغییر است بنا بر این، این شرایط اقتضا می‌کند که نهادهای تشکیل دهنده جامعه مانند خانواده، مدرسه، نهادها و ادارات و جوامع کوچک همواره خود در ارتباط باشند و روابط متقابل با همدیگر داشته

باشند و این نهادهای کوچک به عنوان زیر مجموعه جامعه با جامعه هم ارتباط تنگاتنگ داشته باشند وقتی تمام نهادهای تشکیل دهنده جامعه مخصوصاً دو نهاد مهم و تأثیر گذار یعنی خانواده و مدرسه با هم روابط متقابل داشته باشند در امنیت اجتماعی موثر بوده و در جلوگیری از افزایش وقوع جرم در جامعه موفق خواهیم بود زیرا فرزندان ما نوجوانان و جوانان جامعه بیشترین مسائل تعلیم و تربیت و اخلاقی و دینی را به صورت تقلید در خانه از الگوهای خود یعنی والدین یاد می گیرند و خانواده بیشترین تأثیر را در مسائل تربیتی و آموزشی فرزندان ایجاد می نماید و مراکز آموزشی هم با اجرای برنامه های آموزشی در زمینه تکنولوژی، مدیریت و بهبود کارایی سازمانی، مبانی فکری، ذوقی و خلاقیت و نوآوری را در جوانان ایجاد می کند و آموزش و پرورش می تواند کارگزار یا عامل تغییر اجتماعی و تغییر در جامعه باشد و اگر این روابط برقرار گردد امنیت اجتماعی برقرار خواهد شد و آنگاه می توان امیدوار بود که جامعه برای قانون شکنان و هنجار شکنان و متجاوزین به حقوق شهروندان نا امن خواهد بود و در این حالت از وقوع جرائم و افزایش پرونده ها به محاکم قضایی جلوگیری خواهد شد

نتیجه گیری

موقعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی معمولاً با سطح سواد و نوع و سبک های تربیتی سنجیده می شود مطالعات نشان می دهد شرایط بهتر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سبب توفیق تعلیم و تربیت و تحصیلی خواهد شد. از لحاظ فرهنگی خود پنداری فرد تأثیر زیادی بر انتظارات از زندگی آینده اش دارد تشکیل این مفهوم در دانش آموزان تحت تأثیر افراد مقتدر و معتبر در زندگی آنهاست. خانواده می تواند بعنوان نمونه بارز این افراد باشند و نگرش خانواده به فرزندان بعنوان مهمترین نهاد فرهنگی تأثیر زیادی بر جریان تحصیلی آنان دارد. از لحاظ اقتصادی موقعیت و جایگاه اقتصادی خانواده و نقشی که خانواده در جامعه امروز بازی می کند می تواند در جریان تحصیلی فرزندان تأثیر زیادی داشته باشد. نوع شغل والدین و سبک های تربیتی آنان می تواند کمک زیادی به فرزندان باشد. نکته قابل توجه اینکه تحقیق چندانی در این حوزه بر روی جامعه آماری مورد مطالعه صورت نگرفته است همچنین مقایسه این تحقیق با تحقیقات پیشین مبین آنست که تحقیق مزبور بیشتر به شکل ساخت و نقش خانواده در پیشرفت

تحصیلی فرزندان پرداخته در حالی که در تحقیقات پیشین کمتر روی بعد شکل و ساخت خانواده توجه داشته اند که مبین نو بودن این تحقیق است. بر این اساس فرضیه‌هایی تدوین شده و نتایجی که از آزمون این فرضیه‌ها به دست آمده به شرح زیر می‌باشد:

آزمون فرضیه اول تحقیق نشان داد که، شکل خانواده بر پیشرفت تحصیلی فرزندان تاثیر دارد. این مطلب با نظر جامعه شناسان و نظریه پردازان عرصه‌ی علوم اجتماعی همسو بوده و هم خوانی دارد. آزمون فرضیه دیگر تحقیق نشان داد که، جنسیت فرزندان بر پیشرفت تحصیلی آنها تاثیر دارد. این مطلب نیز با نظر جامعه شناسان و نظریه پردازان همسو می‌باشد. آزمون فرضیه سوم تحقیق نشان داد که، جنسیت سرپرست خانواده بر پیشرفت تحصیلی فرزندان تاثیر ندارد. آزمون فرضیه چهارم تحقیق نشان داد که، نقش خانواده بر پیشرفت تحصیلی فرزندان چشمگیر بوده، این اثر مستقیم و قوی است و با بهبود و افزایش وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خانواده، پیشرفت تحصیلی فرزندان افزایش می‌یابد. بین سطح سبک تربیتی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دیرآموز رابطه بسیار زیادی وجود دارد. به عبارتی ساده تر هرچه سطح سبک تربیتی خانواده بیشتر باشد فرزندان آنها نیز از پیشرفت تحصیلی بهتری برخوردارند چرا که با ایجاد فضای آموزشی مناسب و تهیه امکانات و ملزومات آموزشی به نوعی سرمایه گذاری بلندمدت و مطمئن تر نموده است که این امکان در خانواده‌های طبقات پایین تر از نظر مالی کمتر اتفاق می‌افتد. البته فرزندان باهوش و تیزهوش و دارای پیشرفت تحصیلی در خانواده‌های کم سبک تربیتی تر نیز دیده شده است و نمی‌توان منکر این قضیه شد. ولی چون این نمونه‌ها بسیار اندک هستند نسبت به فرزندان افرادی که سبک تربیتی خوبی دارند لذا می‌توان آن را عمومیت داد و آنچه که قابل تعمیم به جامعه می‌باشد با توجه به نتایج به دست آمده و تأیید فرضیه مورد نظر می‌توان ادعا کرد که سبک تربیتی خانواده در پیشرفت تحصیلی بسیار مفید و مؤثر است لذا احتمال عکس این قضیه نیز مصداق دارد که قابل اغماض و چشم پوشی نمی‌باشد. آنچه به عنوان یافته و پیشنهاد می‌گردد، اینکه برنامه ریزان مسائل آموزشی باید در برنامه ریزی کلان جامعه مناطقی را که محرومند و از نظر مالی ضعیف ترند به نحوی تحت پوشش و آموزش رایگان و اجباری قرار دهند تا نشود عمق وسیع بین طبقات برخوردار و عدم

برخوردار را با قرار دادن امکانات آموزشی مناسب و معلمین مجرب خلاءای را که به وسیله کمی سبک تربیتی خانواده ها ایجاد شده است تحت شعاع قرار دهد. و دانش آموزان حتی الامکان ملزومات آموزشی متناسب برخوردار گردند با توجه به نتایج حاصله می توان گفت که تقریباً اکثریت نمونه های مورد سؤال مسئله سواد تحصیلات افراد خانواده را عامل مهم و تعیین کننده پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دیرآموز دانسته و در این ارتباط با اطمینان بالا می توان بیان داشت: بین تحصیلات خانواده و پیشرفت تحصیلی فرزندان مرزی آنها رابطه وجود دارد از این رو فرضیه مورد نظر در سطح خیلی بالا مورد تأیید قرار گرفته است. به عبارتی دیگر می توان گفت که لازمه پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دیرآموز و کلاً دانش آموزان داشتن سواد و تحصیلات خانواده ها می باشد. به تجربه نیز مشاهده شده است که اکثر افرادی که درجات علمی موفق را طی نموده اند والدین آنها تحصیل کرده و باسواد بوده اند البته مسئله وراثت، علاقه و انگیزه به فراگیری علم و دانش، شرایط آموزشی مناسب و... نیز بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان تأثیر دارد. به همین دلایل در خانواده های بی سواد و سطح پایین تحصیلات دانش آموزان کمتری از لحاظ پیشرفت تحصیلی مشاهده شده است لذا به عنوان یافته پیشنهاد می گردد، اگر چنانچه مسئولان همچنان که بر امر سوادآموزی تأکید دارند مصرا نه به این امر مهم و اساسی همت ورزند و خانواده ها نیز خود را ملزم به استقبال از این هم بدانند این قضیه در آینده نه چندان دور به وقوع خواهد پیوست و برنامه ریز آموزشی کشور نیز حداقل آموزش عمومی را اجباری نمایند تا فرزندان که پدران و مادران فرادیند خدای ناکرده افرادی بی سواد نباشند که نسل بعدی دچار ضرر و زیان و خسارت نسل امروزی نگردد.

در جامعه شناسی این نظریه وجود دارد که یکی از کارکردهای مهم خانواده اجتماعی کردن کودکان و نوجوانان است، دو رقیب عمده خانواده در اجتماعی کردن مدرسه و رسانه های جمعی، به خصوص تلویزیون هستند. این خود نشانه این واقعیت است که خانواده حتی در مراحل اجتماعی کردن کودکان خود نیز آزادی عمل ندارد، به سبب تلویزیون در اکثر منازل، کودکان از سنین پایین جذب برنامه های آن می شوند، هر چند که مدت زمان تماشا ناچیز باشد. هنوز چگونگی تاثیرگذاری تلویزیون بر کودکان و نوجوانان کاملاً مشخص نیست گذشته

از بعضی جنبه‌های مثبت مانند باز کردن افق دید، آگاهی نسبت به تماشا شناخته و نظایر آن معمولاً به یادگیری از طریق تقلید کودکان از تلویزیون اشاره می‌شود. جامعه ایرانی جامعه‌ای است با سنت‌های قدیمی که در آن معمولاً فرزند پسر مطلوب تر است. بر طبق سنت‌های موجود دختر در نهایت به خانه شوهر می‌رود و این پسر است که در خانواده می‌ماند و از لحاظ اقتصادی و معنوی به خانواده کمک می‌کند. زیرا همانطور که در کتاب‌های درسی و هم در فیلم‌ها دیده شده است، ابتکار، پیشرفت و پیروزی در جامعه مردها تعلق دارد. و زن باید به محدوده خانه بسنده کند. نگرش خانواده به اینکه «دختر بالاخره شوهر می‌کند» است، حتی در حیطه آموزش رسمی به صورت عامل بازدارنده عمل می‌کند هر ساله در ایران تعداد زیادی از کودکان واجب التعلیم به مدرسه راه نمی‌یابند در مورد دخترانی که اصولاً به مدرسه نمی‌روند، همیشه بیشتر از درصد پسرانی است که از آموزش محروم می‌شوند.

پیشنهادهای نویسندگان این پژوهش

- ۱- جهت رفع فاصله سطح درآمد خانواده‌ها برنامه ریزی مسئولین آموزشی، کلان کشور برای برخورداری هرچه بهتر و بیشتر مناطق و افراد محروم از امکانات آموزش و پرورش.
- ۲- توصیه می‌شود کلاسهای ضمیمه در سطح گسترده‌ای از کشور تشکیل شود. به نحوی که در تمام مدارس ابتدایی عادی کشور به صورت یک قاعده اجرا شود و تمام دانش‌آموزان دختر و پسر دیرآموز مدارس ابتدایی را تحت پوشش قرار دهد.
- ۳- سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور، طرح سنجش کودکان را در سنین پایین‌تری به اجرا در آورد تا دانش‌آموزان دیرآموز بتوانند از آموزش‌های پیش دبستانی نیز بهره‌مند گردند.
- ۴- از آنجا که دانش‌آموزان دیرآموز دچار مشکلاتی به جز افت تحصیلی هستند، مسئولان مدارس خدمات توان بخشی ویژه‌ای از قبیل مشاوره، گفتاردرمانی و... را برای دیرآموزان مدارس اختصاص می‌دهند.
- ۵- کودکان خودمان را باور کنیم و آنان را با دیگران مقایسه نکرده و به تفاوت‌های فردی افراد توجه بیشتری داشته باشیم.

منابع و مآخذ

- ۱) افروز، غلامعلی (۱۳۸۱) چکیده‌ای از: "روانشناسی تربیتی کاربردی"، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان
- ۲) امین فر، مرتضی (۱۳۶۸)، "علل و عوامل افت تحصیلی و چگونگی کاهش آن، فصلنامه تعلیم و تربیت".
- ۳) ایرجی، پروانه، "عوامل موثر در ترک تحصیل دانش آموزان".
- ۴) بازرگان، زهرا (۱۳۸۶)، "تغییر و نوآوری در مدارس" تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- ۵) بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۸۴)، روانشناسی تربیتی تهران: انتشارات ویرایش.
- ۶) بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۸۰)، "روش های پیشگیری از افت تحصیلی"، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- ۷) بوردیو و پاسرون، "شکست های تحصیلی"، ترجمه: محمدرضا شجاع (۱۳۷۹)، تهران: انتشارات آستان قدس
- ۸) پارسا، محمد (۱۳۸۰)، "روانشناسی تربیتی"، تهران: انتشارات نی
- ۹) پی کیوز، جان، "دنیای یادگیری در مدرسه"، ترجمه: فرخ لقاء رئیس دانا، (۱۳۸۰)، تهران: انتشارات تعلیم و تربیت
- ۱۰) شجاعی، ایمان (۱۳۸۱)، "اهمیت و نقش آموزش خانواده در آموزش و پرورش در مجموعه مقاله های همایش معلم پژوهش و توسعه"، اردبیل.
- ۱۱) شوارتز، د. ترجمه ژنا بخت آور؛ کتاب جادوی فکر بزرگ، چاپ ۱۳، تهران، انتشارات فیروزه.
- ۱۲) حیدری، عباس؛ کوشا، محسن. (۱۳۸۲) بررسی ارتباط بین سبک های اسنادی دانشجویان رشته پرستاری با پیشرفت تحصیلی، مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی.
- ۱۳) چلبی، مسعود و توران روزبهانی (۱۳۸۶) نقش خانواده به عنوان عامل و مانع بزهکاری، پژوهشنامه علوم انسانی.

- ۱۴) کدیور، پروین؛ روانشناسی یادگیری. تهران: سمت (ویراست دوم).
- ۱۵) میرصدوقی، سیدحسن، بررسی ارتباط بین سبک‌های استاد علی، سلامت روان و پیشرفت تحصیلی دانشجویان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز ۱۳۷۸.
- ۱۶) نجاریان، بهمن؛ عطاری، یوسفعلی، زرگر، یداله، ساخت و اعتباریابی مقیاسی برای سنجش کمال گرایی، مجله علوم تربیتی و روان شناختی دانشگاه شهید چمران اهواز، سال ششم.
- ۱۷) هرمزی نژاد، معصومه، رابطه ساده و چندگانه متغیرهای عزت نفس، اضطراب اجتماعی و کمال گرایی با ابراز وجود دانشجویان، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید چمران اهواز.

